

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ مطالبی پیرامون ازالال شیطان _
مطلب دوم: چگونگی ورود شیطان به بهشت _ مطلب سوم: اسناد ازالال
به شیطان _ مطلب چهارم: عدم مسبوقیت ازالال شیطان به لغزش آدم
تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۹۹
مصادف با: ۱ جمادی الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۲۷

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

خلاصه جلسه گذشته

در آیه ۳۶ ابتدائاً مطالبی پیرامون ازالال شیطان باید ذکر کنیم. چند مطلب در اینجا وجود دارد. یک مطلب را در جلسه قبل گفتیم که آیا حضرت آدم و حوا شیطان را دیدند یا صرفاً از طریق وسوسه قلبی این اتفاق افتاد و ازالال و لغزش صورت گرفت؟

مطلب دوم: چگونگی ورود شیطان به بهشت

ممکن است به عنوان یک پرسش به ذهن بیاید که اساساً آدم اعم از اینکه شیطان را دیده باشد یا ندیده باشد، چگونه توانست به بهشت راه پیدا کند؟ بالاخره اگر دیده باشند، مشکل بیشتر است. چون چیزی بوده که در آن عالم و محیط و فضا وارد شده و آدم و حوا او را دیده اند. اگر هم ندیده باشند، باز جای این سوال هست که چگونه شیطان می تواند در آن بهشت وسوسه کند آدم را و او را گرفتار لغزش کند؟ پس در هر دو فرض جای این پرسش هست.

با توجه به مطالبی که در گذشته گفتیم، اجمالاً پاسخ این پرسش و سوال معلوم است.

گفتیم بهشتی که آدم به همراه همسرش بعد از خلقت وارد آن شدند به امر الهی، بهشت برزخی بود، نه بهشت و جنۃ الخلد. چون از ویژگی های جنۃ الخلد این است که ابلیس و شیطان و ذریه او راه به سوی آنجا ندارند و همانطور که از نامش پیدا است، خلود در آن وجود دارد و کسی که واردش بشود، دیگر بازگشت و خروج از آن معنا ندارد. در حالی که شیطان وارد این عالم شده و بعدش هم به همراه آدم از آن خارج شده است. لذا ما گفتیم این بهشت، بهشت برزخی است.

در بهشت برزخی امکان ورود ابلیس و ذریه او هست، چون بهشت برزخی در واقع نشئه تجرد عقلی محض نیست. ما اگر نشئات و عوالم وجود را دسته بندی کنیم، عالی ترین مرحله، عالم تجرد عقلی است. پایین تر از آن، عالم تجرد برزخی است. و پایین تر از آن، عالم ماده است که تجرد در آن نیست. در عالم برزخی و یا در عالم برزخ و مثال، تجرد تام نیست؛ وهم و خیال از اموری هستند که در عالم برزخ وجود دارند و در محدوده وهم و خیال و تجرد وهمی و خیالی شیطان می تواند وارد شود لکن حضور شیطان در تجرد وهمی و خیالی دائمی نیست. گاهی در آن عالم وارد می شود و می تواند وسوسه کند و می تواند موجب لغزش شود و گاهی هم در آنجا نباشد. پس ورود شیطان به بهشت منعی نداشته، چون

بهشت برزخی بوده و همانطوری که انسان در آن بهشت می‌تواند گرفتار لغزش شود و سقوط کند، در همین عالم ماده هم گاهی می‌تواند صعود کند و به آن عالم وارد شود.

بعضی از حالات در همین عالم ماده برای انسان پیش می‌آید. آن احساس سبک باری و سبک بالی که بعضا به افراد دست می‌دهد و حالت خوشی پیدا می‌کنند همین است، برای خیلی از انسان‌های عادی هم ممکن است این حالت‌ها پیش آمده باشد. احساس سبکی و آزادی و راحتی روحی که یک حالت معنوی است و انسان کأن فکر می‌کند که انسان را از این عالم جدا شده و مثلا یک تقریبی پیدا کرده و به اصطلاح بالا رفته، ممکن است برای بعضی از انسان‌ها پیش بیاید، در همان لحظه هم که برای انسان این حالت پیش می‌آید، در همان لحظه هم شیطان دست به کار می‌شود که انسان را از آن توجه باز دارد و دوباره او را معطوف کند به عالم ماده و ملک و توجهش را ببرد به سمت لذات و شهوات او را دور کند از آن عوالم.

در عالم تجرد، یعنی عالم تجرد وهمی و خیالی هم همینطور است. چون شیطان در آنجا راه دارد، این اتفاق می‌افتد که او را وسوسه کند و برای لحظاتی کم یا بیش، او را به پایین تر از آن مرتبه بکشاند و باعث سقوط او شود. توجه داشته باشید تارة نظر به برزخ بعد الموت داریم که طبیعتا در آن برزخ بعد الموت اگر شیطان حضور داشته باشد، صرفا به عنوان ثمره عمل و نتیجه کار خود آدم است. آن را ما خودمان به همراه خود به عالم برزخ بعد الموت می‌بریم. یعنی راه یابی و نفوذ به برزخ بعد الموت، به دست خود آدم است. یک شخصی می‌تواند شیطان را قرین خودش نکند و همراه خودش نبرد و راحت باشد و معذب نباشد. اما یک شخصی هم می‌تواند شیطان را همراه خودش ببرد. همراه بودن شیطان مساوی است با عذاب در عالم برزخ. قرین شدن شیطان با انسان نتیجه اعمال خود انسان است که در این دنیا با شیطان در هر حد و اندازه ای قرین و هم سفر باشد، این ادامه پیدا می‌کند و بستگی به این دارد که در این دنیا تا چه اندازه همنشین با شیطان باشد. یک شخصی ممکن است از صبح تا شب همنشین شیطان باشد چون غافل از خدا است و غرق آن چیزهایی است که شیطان برای او زینت بخشیده است. به زندگی، مال، مقام، شهرت، شهوت و... مشغول می‌شود. یا به ردائل اخلاقی مانند کبر، حسادت، دروغ، تهمت و... مشغول شود. هرچه لحظات انسان بیشتر با این ردائل بگذرد، شیطان با انسان همنشین تر، هم سفر تر و همراه تر است و این رفاقت ادامه پیدا می‌کند. شیطان می‌گوید من رفیق نیمه راه نیستم و روح تو از جسم هم که خارج شود به عالم برزخ وارد شود، من همراه تو می‌آیم و تنهایت نمی‌گذارم.

سوال:

استاد: خیر، حقیقتا چنین است و در واقع قرین او می‌شود. منتهی وقتی که پای حساب و کتاب پیش می‌آید، می‌گوید من تو را مجبور نکردم و من را سرزنش نکن، من وسوسه کردم و تو هم دعوت من را قبول کردی.

حضور شیطان در برزخ بعد الموت

همراه بودن شیطان در برزخ واقعی است. خداوند در سوره زخرف میفرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۱ کار به جایی می‌رسد که این انسان آرزو می‌کند که چنین همراهی نبود و بین او و شیطان فاصله زیاد بود؛ «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ»^۲.

سوال:

استاد: بله قطعاً عذاب است. چون صور حقیقی این‌ها در عالم برزخ آشکار می‌شود. اینجا ممکن است این قرین بودن با این امور به صور حقیقی معلوم نشود و این حجاب‌ها مانع رویت آن صور حقیقی باشد. صور مُلکی این امور ممکن است زیبا هم باشد. اما صور ملکوتی آن‌ها آنقدر زشت و قبیح است که انسان لحظه‌ای حاضر نیست با این‌ها زندگی کند. شما در نظر بگیرید یک شخصی با این صور قرین و محشور باشد. یک لحظه اش دردناک و کشنده است که آرزوی مرگ می‌کند، چه رسد به اینکه دائمی و غالبی و همیشگی باشد و او را رها نکند در عالم برزخ. پس ببینید که چقدر سخت است. این مربوط به برزخ بعد الموت است.

حضور شیطان در برزخ قبل الموت

اما قبل الموت هم این تجرد وهمی و خیالی وجود دارد. شیطان می‌تواند در این حوزه وارد شود. یعنی وارد می‌شود در آن لحظاتی که انسان ممکن است یک اوجی گرفته باشد. همان لحظه وارد می‌شود و انسان را پایین می‌کشد. به هر حال اصل مسئله این است که ورود ابلیس به بهشت برزخی اشکالی ندارد و می‌توانسته وارد شود چون بهشت برزخی در واقع عالم تجرد تام و محض نیست. یک خصوصیات و وجوهی از عالم تجرد تام را دارد و یک خصوصیات هم از عالم ماده را دارد. بنابراین می‌تواند وارد شود و مشکلی هم از این جهت نیست. اگر اصل ورود ممکن باشد، طبیعتاً یا به نحو رؤیت و یا به نحو وسوسه و القاء قلبی تاثیر خودش را می‌گذارد و موجب وسوسه آدمی می‌شود.

مطلب سوم: اسناد ازالال به شیطان

مطلب سوم درباره این است که خداوند متعال اسناد داد ازالال را به شیطان. فرمود: «اَزْلَهُمَا الشَّيْطَانُ». چه کسی ازالال کرد؟ شیطان ازالال کرد. آیا این اسناد درست است یا خیر؟ با توجه به اینکه هر چه در این عالم اتفاق می‌افتد به اراده و مشیت الهی است و یا به تعبیر دیگر فاعل حقیقی در این عالم خدا است و همگی بالعرض فاعل محسوب می‌شوند. پس وقتی خداوند ازالال را به شیطان نسبت می‌دهد، معنایش این نیست که شیطان فاعل مطلق مختار خارج از محدوده قدرت و اراده الهی باشد. خیر، در چارچوب نظام علت و معلول هم شیطان فاعل است و هم خدا. همانطور که افعال ما انسان‌ها

۱. سوره زخرف، آیه ۳۶.

۲. سوره زخرف، آیه ۳۸.

چنین است. ما کاری را انجام می‌دهیم، خودمان انجام می‌دهیم؛ اما فاعل حقیقی و علتُ العلل خدا است. خداوند علتُ العلل است، منتهی به وسائلی این کار را انجام می‌دهد و از جمله وسائط، اختیار و اراده انسان و قدرتی است که برای انجام امور دارد. لذا در کارهایی که انسان انجام می‌دهد فاعل قریب انسان است و فاعل بعید خدا است. علتُ العلل خدا است و ما وسائلی هستیم که از طریق آن علتُ العلل این امور محقق می‌شود.

در مورد شیطان هم چنین است. اگر شیطان ازلال کرد، فاعل قریب بود، اما این هیچگاه خارج از خواست و فاعلیت خداوند نمی‌توانست باشد چه اینکه همه نظام هستی تابعی از فعل و عظمت و قدرت و اراده خداوند است.

پس مبدأ فاعلی قریب و یا به تعبیری دیگر علت قریب، شیطان و ابلیس است اما مبدأ فاعلی بعید خداوند است. یعنی همانجا هم اگر علیت و مبدئیت خداوند برای افعال ابلیس نبود، او هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد.

البته این مشکلی هم ایجاد نمی‌کند. همانطور که در مورد افعال اختیاری انسان و نسبت به مبدأ اعلی و فاعل حقیقی توضیح داده شد، اینجا هم همینطور است و شیطان با اختیار و اراده خودش این کار را انجام داد و البته این در چارچوب همان نظام علت و معلول صورت گرفت. فاعل قریب شیطان بود و با اختیار هم این کار را کرد و مجبور به این کار هم نبود، اختیار هم داشت. اما در واقع در چارچوب مبدئیت اعلی از ناحیه خداوند صورت گرفت. اینکه مشیت الهی بر این بوده که اتفاقی بیافتد تا آدم از این بهشت رانده شود، بحثی دیگر است که قبلاً اشاره ای اجمالی به آن داشتیم.

مطلب چهارم: عدم مسبوقیت ازلال شیطان به لغزش آدم

سوالی که مطرح است، این است که این ازلال که از ناحیه شیطان واقع شد، آیا مسبوق به لغزش و زلل دیگری بود یا خیر؟ این یک مسئله است.

خداوند متعال در بعضی از آیات، بعضی از امور را نسبت داده به دیگران. مثلاً در مورد خود ابلیس این را فرموده است: «لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»^۱. ضلالت را نسبت داده به ابلیس.

یا در مورد فرعون فرموده: «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى»^۲، در اینجا هم ضلالت را نسبت داده به فرعون.

اینجا هم فرموده: «إِذْ لَمَّا الشَّيْطَانُ»، شیطان این دو را ازلال کرد. ولی یک مسئله و نکته این است که آیا این ازلال شیطان به عنوان نتیجه کاری بود که خود آدم کرده بود یا ابتدایی بود؟ همانطور که در مورد اضلال فرعون و ابلیس در آن دو آیه ذکر کردیم، بالاخره جای این سوال هست که آیا این ازلال ابتدایی بود یا نتیجه یک لغزشی قبل از آن بود؟

مطالبی در این مقام گفته شده که از آن بر می‌آید که کأن یک زمینه ای در آدم وجود داشته و شیطان و ابلیس آمده و بر این زمینه سوار شده و باعث این لغزش گردیده است. در بعضی از روایات مطالبی وجود دارد که از آن چنین بر می‌آید. اما در بعضی روایات اینچنین نیست. یعنی از بعضی نظرات و روایات بر می‌آید که این ازلال ابتدایی بوده و مسبوق به هیچ

۱. سوره یس، آیه ۶۲.

۲. سوره طه، آیه ۷۹.

لغزشی نبوده و آدم اصلاً قبلش کاری نکرده بوده که یک چنین سرانجامی پیدا کند. این هم نکته ای است که در ادامه بحث گذشته باید بدانیم که این اسناد به شیطان که در این آیه صورت گرفت و نظیرش را ما نسبت به دیگران هم داریم، آیا مسبوق به یک زلّ و خطای قبلی بود یا نبود؟ اینجا مطالبی وجود دارد که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله ربّ العالمین»